

## پارسیان

نقل شده یکی از اصحاب امیر مؤمنان (ع) به نام «همام» که مردی عابد و پرهیزکار بود  
به آن حضرت عرض کرد:

«ای امیر مؤمنان پرهیزکاران را برایم آن چنان توصیف کن که گویا آنان را با چشم می‌نگرم»

اما امام (ع) در پاسخش درنگ فرمود، آن گاه فرمود:

«ای همام از خدا ترس و بکنی کن که خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و با کسانی که نیکوکارند»

ولی همام باین مقدار قانع نشد، تا این که امام تصمیم گرفت صفات متقین را مشروحا برایش بازگو کند

پس از آن خدای را ستایش و ثنا نمود و بر پیامبرش درود فرستاد

سپس فرمود:

اما بعد، خداوند سبحان مخلوق را آفرید در حالی که از اطاعتش بی‌نیاز و از معصیتش آمان ایمن بود

زیرا نه نافرمانی کناحکاران به او زیان می‌رساند و نه اطاعت مطیعان به او نفعی می‌نشد

روزی و معیشت آنان را ایشان تقسیم کرد و هر کدام را در دنیا به جای خویش قرارداد

اما پرهیزکاران در دنیا و ارای این صفات بر حجتند:

کفتارشان راست، پوشش آنان میانه روی و راه رفتشان تواضع و فروتنی است

چشمان خویش را از آن چه خداوند بر آنها تحریم نموده، پوشیده‌اند

و کوش‌های خود را وقف شنیدن علم و دانش سودمند ساخته‌اند

در بلا و آسایش حالشان یکسان است

و اگر نبود اجل و سرآمد معینی که خداوند برای آن مقرر داشت  
روح های آنان حتی یک چشم برهم زدن از شوق پاداش و از ترس کین فرد جسمشان قرار نمی گرفت  
خالق و آفریدگار در روح و جانشان بزرگ جلوه کرده، غیر خداوند در نظرشان کوچک است  
آنها به کسی می مانند که بهشت را با چشم دیده و در آن متعمم است  
و همچون کسی هستند که آتش دوزخ را مشاهده کرده و در آن معذب است  
قلب هاشان پر از اندوه، از شرمشان در امان، بدن هاشان لاغر و نیازمندی هایشان اندک و ارواحشان عقیف و پاک است  
برای مدتی کوتاه در این جهان صبر و استقامت ورزیدند و راحتی بس طولانی بدست آوردند  
تجارتی است پرسود که پروردگارشان برایشان فراهم ساخته  
دنیا خواست آنها را بفریبد ولی آنها فریبش را نخوردند و آنرا نخواستند  
دنیا خواست آنها را اسیر خود سازد ولی آنها با فداکاری، خویشش را آزاد ساختند  
در شب بهواره برپا ایستاده اند، قرآن را شمرده و با تدبر تلاوت می کنند  
با آن جان خویش را محزون می سازند و داروی درد خود را از آن می گیرند  
هرگاه به آیه ای برسند که در آن تشویق باشد با علاقه فراوان به آن روی آورند  
روح و جانشان با شوق بسیار در آن خیره شود و آن را بهواره نصب العین خود می سازند

و هرگاه به آیه ای برخورد کنند که در آن بیم باشد کوشش‌های دل‌نویشتن را برای شنیدن آن باز می‌کنند  
و صدای ناله و به هم خوردن زبان‌های آتش با آن وضع همیشه در درون کوششان طنین انداز است

آنها در پیشگاه خدا به رکوع می‌روند و جبین و دست و پا به هنگام سجده بر خاک می‌سایند  
و از او آزادی خویش را از آتش جهنم درخواست می‌کنند

و اما در روز دوشمن‌دانی بر دبار و نیکوکارانی با تقوا هستند

ترس و خوف بدن‌های آنها را همچون چوبه تیری لاغر ساخته چنانکه ناظران، آنها را بیماری پندارند اما بیچ بیماری در وجودشان نیست

بی‌خبران می‌پندارند آنها دیوانه‌اند، در حالی که اندیشه‌ای بس بزرگ آنان را به این وضع در آورده

از اعمال اندک خویش خشود نیستند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌بینند

آنان خویش را متمم می‌سازند و از کردار خود خوفناکند

هرگاه یکی از آنها ستوده شوند از آن چه درباره‌اش گفته شده در حراس می‌افتد و می‌گوید:

من از دیگران نسبت بخود آگاه‌ترم و پروردگارم به اعمالم از من آگاه‌تر است

بار پروردگار ما را در مورد کنایاتی که به ما نسبت می‌دهند مؤاخذه مفرما و نسبت به نیکی‌هایی که درباره ما گمان می‌برند ما را از آن برتر قرارده

و کنایاتی را که نمی‌دانند بیامرز

از نشانه‌های آمان این است:

در دین نیرومند، زرخود و دوراندیش، با ایمانی ملو از یقین، حریمی در کسب دانش و دارایی علم توأم با علم

میانه رو در حال غنا، در عبادت خاشع، در عین تهیستی آراسته، در شدائد بردبار

طالب حلال، در راه هدایت با نشاط، از طمع دور

اعمال نیک را انجام می‌دهد اما باز هم ترسان است

روز را شام می‌سازد و همسپاسگزاری است، شب را به روز می‌آورد و تمام فکرش یاد خدا است

می‌خواید اما ترسان است و برمی‌خیزد شادمان است،

ترس او از غفلت و شادمانی او به خاطر فضل و رحمتی است که به او رسیده

هرگاه نفس او در انجام وظایفی که خوش ندارد سرکشی کند او هم از آنچه دوست دارد محروم می‌سازد

روشنی چشمش در چیزی است که زوال در آن راه ندارد و بی‌علاقه‌گی و زهدش در چیزی است که باقی نمی‌ماند

علم و حلم را به هم آمیخته و گفتار را با کردار هم آهنگ ساخته

آرزویش را نزدیک می‌بینی، لغزشش را کم، قلبش را خاشع، نفسش را قانع، خوراکش را اندک

امورش را آسان، دینش را محفوظ، شہوتش را مرده و خشمش را فرو خورده است

بگمان به خیرش امیدوار و از شمش در امانند

اگر در میان غافلان باشد جزو ذاکران محسوب می‌گردد و اگر در میان ذاکران باشد جزو غافلان محسوب نمی‌شود

سنگار رامی نشد و به آنکه محرومش ساخته عظامی کند، با آن کس که پیونزش را قطع کرده می‌پیوندد

از گفتار زشت و ناسزا برکنار است، گفته‌هایش نرم

بدی‌هایش پنهان و نیکی‌هایش آشکار است، نیکی‌هایش رو کرده و شرش رخ بر تافته است

در شدائد و مشکلات خونسرد و آرام، در برابر ناگواری‌هایش گلیبا و بردبار و در موقع نعمت و راحتی ساکن‌زار است

نسبت به کسی که دشمنی دارد ظلم نمی‌کند و به خاطر دوستی با کسی مرتکب گناه نمی‌شود

پیش از آنکه شاهد و گواهی بر ضدش اقامه شود خود به حق اعتراف می‌کند

آنچه را به او سپرده اند ضایع نمی‌کند و آنچه را به او تذکر داده اند به فراموشی نمی‌سپارد

مردم را با نام‌های زشت نمی‌خواند، به همسایه‌ها زیان نمی‌رساند، مصیبت زده را شامت نمی‌کند

در محیط باطل وارد نمی‌گردد و از دایره حق بیرون نمی‌رود

اگر سکوت کند سکوتش وی را مغموم نمی‌سازد و اگر بخندد صدایش به قهقهه بلند نمی‌شود

اگر به او تندی شود صبر می‌کند تا خدا انتقام وی را بگیرد

خود را در سختی قرار می‌دهد اما مردم از دستش در آسایشند

خود را بخاطر آخرت به زحمت می اندازد و مردم را در راحتی قرار می دهد  
کناره گیری او از کسانی که دوری می کند از روی زهد و به خاطر پاک ماندن است  
و معاشرتش با آنان که نزدیکی دارد توأم با مهربانی و نرمش است  
دورگشاش از روی تکبر و خود برتری نیست و نزدیکیش بخاطر مکر و خدعه نخواهد بود

راوی می گوید هنگامی که سخن به اینجا رسید ناگهان «همام» ناله ای از جان برکشید که روحش همراه آن از

کالبدش خارج شد

امیر مؤمنان (ع) فرمود:

آه من از این پیشامد می ترسیدم

سپس فرمود:

مواظط و پند و اندرزهای رساله آنان که اهل موعظه اند چنین می کند

کسی عرض کرد: پس شما چطور ای امیر مؤمنان

امام (ع) فرمود:

وای بر تو هر اجلی وقت معینی دارد که از آن نمی گذرد و سبب مشخصی که از آن تجاوز نمی کند

آرام باش دیگر چنین سخن گویی این حرفی بود که شیطان بر زبانت نهاد